

## تبیین سبک زندگی مؤمنانه براساس خطبه ۱۹۳ نهج‌البلاغه

\* مسعود معینی پور

\*\* رضا لکزایی

\*\*\* محمد حسین ظریفیان یگانه

### چکیده

از دیدگاه نهج‌البلاغه، انسان دارای سه مرتبه و نشئه وجودی است؛ نشئه روحانی و عقلی، برزخی و قلبی و دنیایی و مادی. بر این اساس، انسان، در سه دنیای مادی و ظاهری که همین عالم دنیاست، و نشئه نفس انسانی که شامل قوای ظاهری و باطنی اوست و نشئه‌ای غیبی که روح او را پوشش می‌دهد، زندگی می‌کند. در مقاله حاضر شاخص‌های زندگی مؤمنانه در عرصه زندگی عقلانی، اخلاقی و رفتاری براساس خطبه همام تبیین می‌شود. زندگی و حیات عقلی انسان مؤمن مبتنی بر توحید است که نگاهی قدسی و معنوی به مؤمن می‌بخشد. سبک زندگی اخلاقی اتصاف به جنود عقل و پیراستگی از جنود جهل دارد و در سبک زندگی ظاهری و رفتاری، آنچه از مؤمن بروز و ظهور دارد، انجام دستورات فقهی و شرعی است.

### واژگان کلیدی

زندگی مؤمنانه، خطبه همام، زندگی عقلانی، زندگی اخلاقی، زندگی رفتاری.

### طرح مسئله

وقتی از سبک زندگی سخن به میان می‌آید، ابتدا نظریه‌های جامعه‌شناسان در ذهن تداعی می‌شود.

masood.moeni@gmail.com

rlakzaee@gmail.com

mhzarifian@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۹

\*. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

\*\* پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی جامعه‌المصطفی العالمیه.

\*\*\* دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری مدیریت رسانه دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۵

در میان نظریه‌های آنان دو رهیافت کلی درباره سبک زندگی وجود دارد: اول، سبک زندگی برپایه مصرف؛ دوم، سبک زندگی برپایه قشربندی اجتماعی. وبلن به سبک اول و ماکس وبر، بورديو و گیدنز به سبک دوم قائل هستند.

وبلن سبک زندگی را براساس مصرف تحلیل نموده و به عادات رفتاری افراد در زمینه مصرف توجه کرده است. او با تبیین زندگی طبقه مرفه، درباره ریشه‌های اجتماعی - روان‌شناختی آن بحث می‌کند. وی به وجه گروهی متمایزکننده الگوهای مصرف و سبک زندگی افراد توجه داشته و در واقع تحلیلی نظام‌مند و جامع در این موضوع ارائه نداده است. عرضه این تحلیل از سبک زندگی برپایه مصرف، مورد انتقاد جامعه‌شناسان بعدی قرار گرفت. جامعه‌شناسانی چون گیدنز معتقد بودند مصرف‌گرایی، مفهوم سبک زندگی را تباہ کرده است. (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

وبر و بورديو به‌طور خاص از سبک زندگی به‌عنوان عامل متمایزکننده قشرهای اجتماعی صحبت می‌کنند. وبر این نکته را مطرح می‌کند که جامعه فقط براساس توزیع منافع اقتصادی قشربندی نمی‌شود و افتخار اجتماعی یا همان منزلت، باعث طبقه‌بندی جامعه و شیوه رسیدن به قدرت اقتصادی است؛ اما وی به تعریف دقیق و عملیاتی سبک زندگی نپرداخته است. آنچه وبر بر آن تأکید می‌کند، وجه کارکردی سبک زندگی، یعنی انسجام بخشیدن به گروه‌های اجتماعی است؛ (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۰) اما برخی مانند بورديو، تحلیل‌های عمیق‌تری ارائه می‌دهند؛ چراکه به رابطه بین منش و رفتار توجه می‌کنند. از دید بورديو، ساختار درونی هر کنشگر با مفهوم «منش» و ساختار بیرونی‌اش با مفهوم «میدان» مشخص می‌شود. میدان، بخشی از فضای اجتماعی و عرصه درگیری‌ها و برخوردهای اجتماعی فرد است. انسان در فضای اجتماعی با تعریف‌ها و بازنمایی‌ها روبه‌رو می‌شود که با گذشت زمان، این بازنمایی‌ها محکم و تبدیل به عادت می‌گردد و در نهایت به اصل هدایت‌گر رفتار تبدیل می‌شود و منش فرد را تشکیل می‌دهد.

از سوی دیگر، او با در نظر گرفتن نقش برای اقسام سرمایه‌های اجتماعی (سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) به‌جای انحصار در سرمایه اقتصادی، مانند گذشتگان خود به تحلیل تولید سرمایه و منزلت اجتماعی برای فرد می‌پردازد. در نتیجه براساس جایگاه فرد در فضای اجتماعی و میزان بهره‌مندی‌اش از انواع سرمایه‌ها، منشی در او ایجاد می‌شود و به تبع آن ذائقه‌ای در او پدید می‌آید.

ذائقه فقط یک مقوله زیبایی‌شناختی نیست؛ بلکه حاصل پرورش فرهنگی است. برای درک ذائقه فرد باید به منش، یعنی همان تسلط او بر رمزهای نمادین و فرهنگی موجود در جایگاه طبقاتی‌اش - که برآمده از ترکیب سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است - پی ببریم. ذائقه «خود» فرد را به سمت

تمایز از دیگران پیش می‌برد و در روند چرخشی، باعث منازعه بر سر مشروعیت و در نهایت کسب قدرت و تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اجتماعی و اقتصادی می‌شود. حاصل این تمایز، ایجاد سبک‌های مختلف زندگی است.

نکته مهم در اندیشه بوردیو این است که سبک‌های زندگی، فقط متغیرهای وابسته نیستند؛ بلکه شامل فرایندهای مصرفی هستند که موجب ایجاد سلسله‌مراتب اجتماعی می‌شوند. سبک زندگی و فرایندهای مصرفی می‌تواند بر منش فرد تأثیر بگذارد و جایگاه او را در ساختار اجتماعی تغییر دهد. بر این اساس، یک رابطه دوسویه میان شرایط و منش وجود دارد که سبب می‌شود تغییر در توزیع سرمایه صورت گیرد و توازن درست در جامعه ایجاد شود. در نتیجه فرد با پیگیری سبک زندگی خاص برای خود می‌تواند سرمایه نمادین و مشروعی تولید نماید و حقیقت عینی را تحریف کند. برای نمونه، فردی که قدرت اقتصادی زیادی ندارد، سبک زندگی‌ای انتخاب کند که در نهایت، او را به قدرت اقتصادی برساند.

بوردیو ورزش و فعالیت‌های بدنی و فراغتی را که ریشه در عادات‌های رفتاری فرد دارند، در ساخت سبک زندگی وی بسیار مؤثر می‌داند. انتخاب نوع ورزش، به نوعی شکل‌دهی اجتماعی می‌انجامد (بوردیو، ۱۳۸۱) که منطبق با جایگاه طبقاتی افراد است و ارزش منزلتی ویژه‌ای به آنها می‌بخشد. بوردیو در کتاب *تمایز*، نظریه‌ای را طرح می‌ریزد که برپایه ارتباط بین منزلت، سلیقه و بدن استوار است و بر این اساس، نحوه تجلی روابط منزلتی و قدرت را در سبک‌ها و سلیقه‌های مختلف و نیز بدن‌های مختلف نشان می‌دهد. وی به جایگاه زیباشناختی بدن در عصر معاصر نیز می‌پردازد. (ذکایی، ۱۳۸۶: ۱۲۳)

البته در این گفتار کوتاه به دنبال تبیین، تحلیل و نقد این نظریه‌ها یا بهره‌گیری از آنها به‌عنوان چارچوب نظری بحث نیستیم؛ بلکه غرض از بیان این مقدمه آن بود که بدانیم سبک زندگی در عرف علمی رایج، بر مبنای چه نظریه‌ها و اصولی استوار است. چنان که دیدیم، با وجود انتقاد افرادی مثل گیدنز و بوردیو به ویلن درباره تحلیل سطحی او، این دو تن نیز در نظریه‌پردازی خود، از امور مادی انسان و تحلیل اثر آنها در سبک زندگی، فراتر نرفته و زندگی را محدود به این دنیای مادی دانسته‌اند و نسخه خود را متوقف بر این دنیا پیچیده‌اند.

زندگی از دیدگاه این متفکران، برخلاف دیدگاه الهی مؤمنان، حرکتی جاری که با جوش و خروش از دنیا به سوی آخرت و لقاءالله رهسپار می‌شود، نیست. لذا سبک زندگی مورد نظر آنها نمی‌تواند نیاز انسان و جامعه مسلمان و مؤمن را برطرف کند. از دید الهی، زندگی حرکت است؛ حرکت از روشنایی به ظلمات یا

از تاریکی‌ها به نور و در نتیجه سبک زندگی، روش این پویش و کوشش و حرکت است. در هر حرکتی، انسان به‌ناچار از نقطه‌ای دور و به نقطه‌ای دیگر نزدیک می‌شود و این «سبک» است که مبدأ و مقصد او را تعیین می‌کند و به او می‌گوید از چه و به‌سوی که می‌گریزد. سبک زندگی دست‌کم در سه حوزه قابل رهگیری است: عقلانیت، اخلاق و رفتار. گریز به‌سوی خدا باید در این سه حوزه رخ بدهد تا سبک زندگی الهی محقق شود؛ چنان‌که فرمود: «فَرِّوْا اِلَى اللّٰهِ»؛ (ذاریات / ۵۰) یعنی از هرچه غیر خدا است - چه اندیشه، چه انگیزه و چه کسب‌وکار - به‌سوی خدا بگریزید.

ناگفته پیداست که شاخص‌ها، ویژگی‌ها و مصادیق سبک زندگی الهی، در هر سه عرصه زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی و سیاسی انسان باید حضور داشته باشند؛ با این نگاه، باید سبک زندگی متعالی را یافت و عرضه کرد. آنچه در این نوشتار از آن به سبک زندگی عقلانی، اخلاقی یا رفتاری تعبیر می‌کنیم، کاملاً درهم تنیده و متأثر از هم هستند و نباید پنداشت همان‌طور که بر صفحه کاغذ از هم جدا می‌شوند، در عالم واقع نیز جدا از یکدیگرند. نکته دیگر اینکه، وقتی از سبک زندگی عقلانی یا اخلاقی سخن به میان می‌آید، مقصود این نیست که ذیل حیات الهی، سبک زندگی غیرعقلانی و غیراخلاقی نیز متصور است؛ بلکه تلاش نوشتار در جهت جداسازی و باریک‌بینی این عرصه‌ها و بیان ویژگی‌های هر کدام از آنهاست؛ وگرنه مگر می‌شود مؤمنانه و الهی رفتار کرد، اما عقلانیت و اخلاق را مقوم رفتار ندانست؟

### چارچوب نظری

چارچوب نظری در یک مقاله، جایگاه اسکلت در یک ساختمان را دارد. برای چارچوب نظری در بحث سبک زندگی، از نظریه امام خمینی در طبقه‌بندی علوم بهره می‌گیریم که بسان اسکلتی مستحکم و مقاوم است و نه تنها این مقاله، که نظام آموزشی و علمی کشور را می‌توان با آن سروسامان داد. در این نظریه، براساس ساختمان ظاهری و باطنی وجود انسان و جهان، علوم به سه بخش قسمت می‌شوند. البته این سه بخش، سه مرتبه وجودی هستند، نه آنکه قسیم هم باشند. اگر این سه بخش در وجود انسان یا در عرصه جامعه، به‌گونه‌ای درهم‌تنیده و انضمامی رخ نمایند، آن انسان و آن جامعه، زندگی الهی خواهد داشت؛ چنان‌که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ وَ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ؛ همانا دانش سه گونه است: آیتی محکم، فریضه‌ای عادل و سنتی استوار». (کلینی، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۷، ح ۱) در این تعبیر، «إِنَّمَا» مفید حصر است؛ یعنی «الْعِلْمُ» - و نه «علوم» - فقط سه تاست. بنابراین علم در عین اینکه دارای مراتب است، تشخص دارد که امام درباره آن بحث کرده است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳۸۴)

**جدول چارچوب نظری سبک زندگی مؤمنانه**

سبک زندگی برآمده از این علم	متکفل علم	معادل حدیثی	علوم مربوط به هر نشئه	عوالم، نشئات و مقامات انسان به طور اجمال و کلی
مبتنی بر بینش صحیح از توحید و معاد و زندگی	پس از انبیا و اولیا، فلاسفه و اعظم از حکما و اصحاب معرفت و عرفان	«آیه محکمه» عبارت است از علوم عقلی و عقاید حقه و معارف الهی	علم به ذات مقدس حق و معرفت اوصاف جمال و جلال، عوالم غیبی تجرد، انبیا و اولیا و مقامات و مدارج آنها، کتب نازل شده و کیفیت نزول وحی و تنزل ملائکة و روح، نشئه آخرت و کیفیت رجوع موجودات به عالم غیب و حقیقت عالم برزخ و قیامت	نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل (بعد عقلی)
مبتنی بر جنود عقل و گرایش‌های نیک	پس از انبیا و اوصیا، علمای اخلاق و اصحاب ریاضات و معارف	«فریضه عادل» عبارت است از علم اخلاق و تصفیه قلوب	علم به محاسن اخلاق و کیفیت تحصیل، اسباب حصول مبادی و شرایط آنها، علم به فبایح اخلاق و مبادی وجود آنها و کیفیت تنزه از آنها	نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال (بعد قلبی)
مبتنی بر دستورات فقهی و شرعی	پس از انبیا و اوصیا، علمای اخلاق و اصحاب ریاضات و معارف	«سنت قائمه» عبارت است از علم ظاهر و علوم آداب قالبی	علم فقه و مبادی آن، و علم آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن	نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت (بعد جسمی)

پرسشی که باقی می‌ماند، این است که تکلیف علمی مثل فیزیک، شیمی، پزشکی، نجوم و تاریخ چه می‌شود؟ پاسخ امام به این پرسش، صریح و روشن است: اگر انسان این علوم و امثال آنها را آیت و علامت الهی ببیند، این علوم ذیل یکی از سه علم پیش گفته و بلکه آیه محکم قرار می‌گیرند. همچنین اگر علم توحید و اخلاق و شرع، آیت الهی و وسیله حق‌جویی و حق‌طلبی و خداخواهی قرار نگیرد، حجاب و بلکه حجاب اکبر می‌شود و لذا علم آن عالم، علم الهی نیست؛ بلکه نفسانی و دنیایی است. بنابراین علم دینی آن علمی است که انسان همچون آینه به آن نگاه کند و خدا را در آن ببیند؛ اما اگر توجهات فقط به آینه معطوف شد و آینه به جای اینکه وسیله‌ای باشد که خدا را نشان بدهد، خود فرد را نشان بدهد و خودش هدف بشود، حجاب اکبر است و آن علم - هر علمی که باشد - غیر دینی است؛ این گونه است که از دل علم دینی، سبک زندگی مؤمنان و از دل علم غیردینی، سبک زندگی غیرمؤمنان می‌جوشد.

پرسش اصلی پژوهش این است که با توجه به اینکه انسان در زمین زندگی می‌کند و زندگی در خلأ شکل نمی‌گیرد، متقین در چه دنیایی زندگی می‌کنند؟ به دیگر سخن، مؤمن در چه فضایی تنفس می‌کند و نگاه مؤمنانه به دنیا چه نگاهی است و براساس این نگاه و فضا، سبک زندگی انتخابی آنها چه شاخص‌هایی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، ذیل چارچوب پیش گفته، به سراغ خطبه ۱۹۳ امیرالمؤمنین علیه السلام معروف به خطبه

همام رفته‌ایم. براساس چارچوب پیش‌گفته، امام خمینی که از اسلام‌شناسان بزرگ شیعه است، در بحثی باعنوان «معرفت مکان» (همان: ۱۰۱) معتقد است انسان براساس سه مرتبه وجودی خویش در سه دنیا زندگی می‌کند.

#### یک. دنیا به مثابه مسجد

در این نشئه، انسان مؤمن دنیای مادی را همچون مسجد و خودش را نیز همچون کسی می‌داند که در مسجد دنیا معتکف شده است؛ بنابراین همچون اعتکاف‌کننده در مسجد که در حال اعتکاف روزه‌دار است، انسان از یاد و یادآوری غیرحق روزه می‌گیرد و هم خود را عبادت خداوند متعال قرار می‌دهد:

اول، نشئه طبیعی و مرتبه ظاهره دنیاویه است که مکان آن، ارض طبیعت است. قال رسول الله ﷺ: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا». سالک را در این مرتبه، ادب آن است که به قلب خود بفهماند که نزول او از نشئه غیبیه و هبوط نفس از محل اعلای ارفع به ارض سفلی طبیعت و رد او به اسفل سافلین از احسن تقویم برای سلوک اختیاری الی الله و عروج به معراج قرب و وصول به فناءالله و جناب ربوبیت است، که غایت خلقت و نهایت مقصد اهل الله است، می‌باشد؛ «رحم الله امرأ علمت من أين و فی أين و الی این». سالک باید بداند از دار کرامت‌الله آمده و در دار عبادت‌الله واقع است و به دار جزاءالله خواهد رفت. عارف گوید: من الله و فی الله و الی الله. پس سالک باید به خود بفهماند و به ذائقه روح بچشاند که دار طبیعت، مسجد عبادت حق است و او برای همین مقصد در این نشئه آمده؛ چنانچه [چنان‌که] حق تعالی - جلت عظمته - فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». و چون دار طبیعت را مسجد عبادت یافت و خود را معتکف در آن دانست، باید به آداب آن قیام و از غیر تذکر حق صائم شود و از مسجد عبودیت خارج نشود مگر به قدر حاجت و چون قضای حاجت شد، عود کند و با غیر حق انس نگیرد و دلبستگی به غیر پیدا نکند که اینها خلاف آداب عکوف به باب‌الله است. (همان)

جدول ذیل بازنمای مطالب پیش‌گفته است:

تمثیل	نشئه دنیا	نشئه اول
معتکف در مسجد	دار طبیعت	مکان
	جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا	مستند حدیثی
	به ذائقه روح بچشاند که دار طبیعت، مسجد عبادت حق است و او برای همین مقصد در این نشئه آمده است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»	معرفت‌شناسی
	عبادت حق در مسجد جهان	وظیفه
	از دار کرامت‌الله آمده / در دار عبادت‌الله است / به دار جزاءالله می‌رود	جایگاه
	عروج به معراج قرب و وصول به فناءالله	غایت
	اختیاری و ارادی	روش

بر این اساس، سبک زندگی مؤمنانه در دنیایی شکل می‌گیرد که مثل یک مسجد بزرگ است و همان‌طور که مسجد محل عبادت است، این دنیا هم محل عبادت است. مرحله بالاتر، این است که انسان مؤمن با پای اختیار و نیروی اراده می‌آید و در مسجد دنیا معتکف می‌شود و چنان‌که یکی از آداب اعتکاف روزه است و شخص بدون روزه معتکف نیست، (روزه روز اول و دوم اعتکاف، مستحب و روزه روز سوم واجب است؛ از یاد غیر حق روزه می‌گیرد و هر آنچه را غیر حق است، ترک می‌کند. سبک رفتاری انسان مؤمن، ناظر به این مقام است.

#### دو. انسان به مثابه مسجد

در این مقام، انسان مؤمن علاوه بر اینکه دنیا را مسجد و خود را معتکف در مسجد می‌داند، بر این باور است که ظاهر و باطن خود او هم مثل مسجد است و همان‌طور که تطهیر مسجد را واجب می‌داند، تطهیر اعضا و قوای ظاهری و باطنی (روح، نفس و بدن) خود را از تیرگی گناهان و معاصی نیز واجب می‌داند:

مقام دوم، مرتبه قوای ظاهره و باطنه [است] که جنود ملکیه و ملکوتیه نفس است که محل آنها ارض طبیعت انسان است که این بنیه و کالبد باشد؛ و سالک را در این مقام، ادب آن است که به باطن قلب بفهماند که ارض طبیعت خود [او] مسجد ربوبیت است و سجده‌گاه جنود رحمانیه است. پس مسجد را به قاذورات تصرف ابلیس پلید ننماید و جنود الهیه را در تحت تصرف ابلیس قرار ندهد تا ارض طبیعت به شروق نور رب روشن گردد و از ظلمت و کدورت بعد از ساحت ربوبیت بیرون آید. پس قوای ملکیه و ملکوتیه خود را معتکف در مسجد بدن داند و با بدن به نظر مسجدیت معامله کند و با قوا به نظر عکوف به‌فناء الله رفتار نماید و در این مقام، تکلیف سالک بیشتر است؛ زیرا که تنظیف مسجد و طهارت آن نیز به عهده خودش است؛ چنانچه [چنان‌که] آداب معتکفان در این مسجد را نیز خود متکفل است. (همان: ۱۰۳)

آنچه آمد، در جدول ذیل نشان داده شده است:

معتکفی که تنظیف مسجد را هم برعهده دارد	قوای ظاهر و باطن که جنود ملکی و ملکوتی نفس هستند	مقام دوم
	روح و بدن	مکان
	اتصاف به جنود الهی و رفع و دفع جنود ابلیس	وظیفه
	به ذائقه روح بچشاند که بدن او مسجد است	معرفت‌شناسی

در نشئه دوم، انسان مؤمن علاوه بر اینکه دنیا را مسجد می‌داند، روح و بدن خود را هم مسجدی می‌داند که باید در تمیزی و نظافت آن کوشا باشد. این مقام، ناظر به سبک اخلاقی انسان مؤمن است که باید آراسته به جنود عقل و پیراسته از جنود جهل شود.

### سه. انسان به‌مثابه سازنده مسجد

در این نشئه، انسان مؤمن علاوه بر وظایف قبل، خود بانی و سازنده مسجد است. سازنده مسجد می‌تواند مسجد ملکوتی بسازد یا مسجد ضرار بنیان نهد:

مقام سوم، نشئه غیبیه قلبیه سالک است که محل آن، بدن برزخی غیبی نفس است که به انشاء و خلاقیت خود نفس پیدا شود و سالک را در این مقام، ادب آن است که به خود بچشاند که این مقام با مقامات دیگر بسیار متفاوت است و حفظ این مقام از مهمات سلوک است؛ زیرا که قلب، امام معتکفان درگاه است و با فساد او همه آنها فاسد شوند: «إذا فسد العالم فسد العالم». قلب عالم، عالم صغیر است و عالم قلب، عالم کبیر است و در این مقام، تکلیف سالک بیشتر گردد از آن دو مقام؛ زیرا که بنای مسجد نیز به خودش تکلیف شده و ممکن است خدای نخواستہ مسجدش ضرار و کفر و تفریق بین مسلمین باشد و در چنین مسجد، عبادت حق جایز نباشد و تخریب آن لازم باشد. و چون سالک مسجد ملکوتی الهی را با دست تصرف رحمانی و ید ولایت‌مآبی تأسیس کرد و خود آن مسجد را از جمیع قذارات و تصرفات شیطانی تطهیر نمود و در آن معتکف گردید، باید مجاهده کند که خود را از عکوف به مسجد خارج کند و عکوف به فناء صاحب مسجد پیدا کند. (همان: ۱۰۴ - ۱۰۳)

آنچه آمد، در جدول ذیل نشان داده شده است:

معتکفی که تطهیر و ساخت مسجد را بر عهده دارد	نشئه غیبی	مقام سوم
	بدن برزخی که به انشا و خلاقیت خود نفس ایجاد می‌شود	مکان
	به ذائقه روح بچشاند که این مقام با مقامات دیگر بسیار متفاوت است	معرفت‌شناسی
	اینکه بانی مسجد (انسان)، مسجد ملکوتی تأسیس کند، نه مسجد ضرار که باعث تفرقه بین مسلمانان شود	وجه اهمیت نشئه سوم
	باید مجاهده کند تا از عکوف در مسجد خارج گردد و به عکوف به فناء صاحب مسجد نائل شود	وظیفه

سبک زندگی مؤمن در این ساحت هستی، در طول دو ساحت قبلی است و اهمیتی بیش از آن دو مرتبه دارد. سبک زندگی عقلانی، ناظر به این عرصه است. به هر حال در این نگاه، دنیا نه مزرعه، که «مسجد» است و انسان نیز از حیث طهارت روح و جسم، به‌مثابه مسجد است؛ همچنین سازنده مسجد دنیا و کالبد و روح انسان نیز انسان است. حال، این انسان با این جایگاه، چگونه باید مؤمنانه زندگی کند و باید چه شاخص‌هایی را در وجود خود ایجاد و تقویت کند تا زندگی او سراسر مؤمنانه و الهی شود؟ دنیا به‌مثابه مسجد که ساخته و پرداخته انسان مختار و مرید است، چگونه شکل می‌گیرد؟



ادامه این نوشتار به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش اول است و درباره شاخص‌ها و مصادیق این سه حوزه، براساس دریافت‌هایی از خطبه همام (خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه که به خطبه متقین هم مشهور است و در برخی نسخه‌ها خطبه ۱۸۴ و در برخی خطبه ۱۹۲ است) سخن می‌گوید.

گفتنی است که این لایه‌های سه‌گانه، تشکیکی و درهم تنیده‌اند و طبقه‌بندی آنها براساس میزان پرننگی و کم‌رنگی آنها در ذیل همان عنوان است؛ به عبارت دیگر، هر یک از لایه‌ها، ظهور و بروز در تمامی لایه‌ها دارد؛ اما برای تبیین و تحلیل مطلب و به دلیل برجستگی هر یک از شاخص‌ها، ذیل یک عنوان بررسی شده‌اند.

ناگفته نماند که سید رضی این خطبه را تقطیع کرده است و بخشی از همین خطبه را در خطبه کوتاه ۲۲۰ که با عبارت «قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ» آغاز می‌شود، ذکر کرده و بخشی از خطبه را هم در نهج البلاغه نقل نکرده است.<sup>۱</sup>

#### شاخص‌های عقلانی زندگی مؤمنانه

سبک زندگی الهی با یک پرسش متولد می‌شود: آیا انسان خودسامان و خودبسنده است؟ با پاسخ منفی به این پرسش، بذر زندگی متعالی جوانه می‌زند و این سخن که «چیزی که دیده نمی‌شود، پس وجود ندارد» پوچ، بی‌مبنا، بی‌اعتبار و فاقد دلیل تشخیص داده می‌شود؛ چون درد هم دیده نمی‌شود؛ اما وجود دارد. رهیویان سبک زندگی الهی، خود را مخلوق خداوند متعال می‌دانند و معتقدند خالق نه از عبادت آنها نفعی می‌برد و نه از عصیان و سرکشی آنان ضرری می‌بیند: «خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَيْبًا عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاءٍ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَةٍ»؛ چراکه او غنی و حمید است و دیگران نه فقیر، که فقر مطلق و مطلق فقر هستند و این تفکر، صواب و منطقی است.

خالق، رزق همه را کنار گذاشته: «فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ» و کسی را بی‌روزی رها نکرده است. در این تفکر، حرص و آز و بخل جایی ندارد. البته به‌یقین، کسب بخشی از این روزی، مشروط به تلاش است و نباید توقع داشت که خالق، رزق مخلوقات را در دهانشان بگذارد! خدا آن‌چنان که رزق بنده را تعیین کرده است، قطعاً به تلاش و تدبیر او در مسیر کسب روزی حلال نیز برکت و وسعت می‌دهد و بی‌تحرکی و بی‌تدبیری عبد، مشمول وسعت رزق نمی‌شود. پس اینکه خداوند روزی بندگان را تعیین کرده، به معنای بی‌تحرکی و نداشتن تلاش و تدبیر نیست.

۱. سخنان آیت‌الله جوادی آملی در همایش علوم اسلامی در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۹. برای مطالعه متن کامل خطبه، بنگرید به: موسوی، ۱۴۱۸.

در فرازی که گذشت، سخن از معیشت است و این واژه قرآنی چنان که راغب اصفهانی نوشته: «چیزی است که با آن زندگی می‌شود»؛ «الْعَيْشُ: ... و يَشْتَقُّ مِنْهُ الْمُعِيشَةُ مَا يُعَيْشُ مِنْهُ». (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۵۹۶) یعنی سازوبرگ و لوازم زندگی و هر آنچه انسان برای زندگی کردن به آن نیاز دارد. وقتی مؤمن معیشت خود را از خدا دانست، یعنی خداوند را مُنعم خویش می‌داند و انسان به صورت فطری به کسی که به او نعمتی بدهد و نیکی کند، احترام می‌گذارد و او را دوست می‌دارد. در زندگی مؤمنانه، شاهد معیشت ضَنْك «أَي: ضَيْقًا وَ قَدْ ضَنْكَ عَيْشُهُ» (همان: ۵۱۲) نیستیم؛ چنان که فرمود: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؛ و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت». (طه / ۱۲۴) بنابراین شاخص زندگی مؤمنانه، این است که با یاد خدا همراه بوده، مؤمن معتقد است آن معیشت را خدا به او ارزانی داشته و از این رو سرشار از یاد خدا است، نه روی گردان از ذکر و یاد او. به همین دلیل، خاطرشان از همه غم‌ها رها است. جمله مشهور «چون از خدا دوریم، گرفتاریم»، از ضرب‌المثل‌های شاخص این سبک زندگی است.

کسی که خالق همه است و سازوبرگ زندگی همه را عنایت می‌کند، در نگاه ایشان بزرگ است. خداوند چنان چشمشان را پر کرده که غیر او را بزرگ نمی‌بینند: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ». به این ترتیب نه حرصی دارند، نه طمعی و نه رشوه و حسدی و ... و خود را از قید همه تعلقات آزاد می‌بینند، به جز رنگ عبودیت:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است

عقلانیت در این سبک زندگی اقتضا می‌کند که با مرگ، حیات انسان تمام نشود و اهالی این سبک از زندگی، چنان به استمرار حیات پس از مرگ مؤمن‌اند که اگر خداوند برای اقامتشان در دنیا زمان معینی را مقرر نکرده بود، از شوق ثواب و بیم عذاب، به اندازه مرّه برهم‌زدنی، مرغ روح در آشیانه بدنشان آرام نمی‌گرفت: «وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرُّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ». براساس همین محاسبه است که آنان بالای این دنیا را اندک می‌شمارند و صبر در پیش می‌گیرند تا به مدد این صبر کوتاه، به راحتی ابدی اخروی دست یابند: «صَبْرًا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً».

این بینش، نگاه قدسی و الهی به فرد می‌دهد و بر همین مبنا، وی عالم را از دریچه وحی می‌بیند و معتقد و متکی به قدرت خدا است و متصلب صددرد و محدود و محصور در علت‌های مادی، آن‌هم فقط از آن نوعی که خودش می‌شناسد، نیست؛ مثلاً اگر از او بپرسی آیا ممکن است آتش نسوزاند، پاسخ می‌دهد اگر خدا بخواهد، آری. اگر بپرسی آیا ممکن است به طرف کسی از اطراف رگبار تیر ببارد، اما

تیرها به سمت او نروند و منحرف شوند، پاسخش این است که اگر خدا بخواهد، آری. اگر بررسی آیا ممکن است نهنگ کسی را ببلعد و آن فرد زنده بماند، پاسخ می‌دهد اگر خدا بخواهد، آری. اگر بررسی آیا ممکن است سپاهی کوچک با امکاناتی محدود، بر سپاهی عظیم و مجهز پیروز شود، می‌گوید اگر خدا بخواهد، آری. اگر بررسی آیا ممکن است یک انسان بدون هیچ سپاه و ارتشی، امپراتوری بزرگ مصر باستان را شکست بدهد، پاسخ خواهد داد اگر خدا بخواهد، آری. آیا ممکن است کسانی بهترین تجهیزات و متخصص‌ها را داشته باشند و کارشان با موفقیت همراه نباشد و نیرویشان در بیابان درهم بشکند؟ ممکن است! و... .

منظور این است که متقین، محاسبه تجربی و عقلی و منطقی خود را انجام می‌دهند؛ ولی معتقدند نباید با معصیت خدا و فریب دیگران و دروغ و ... به هدف دست یافت. آنها ناامید نمی‌شوند؛ چون دست خدا را بسته نمی‌دانند. آنها خلق خدا را خانواده خدا می‌دانند و خدمت به خلق او را خالصانه و برای رضای او انجام می‌دهند. مدل مدیریت، سیاست، اقتصاد، ارتش، نظام تعلیم و تربیت و معرفت‌شناسی که در این فرهنگ شکل می‌گیرد، حامل نگاهی قدسی و متکی بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی توحیدی است. این تفکر در برابر مستکبران ریز و درشت سر خم نمی‌کند و نمی‌ترسد و در تنگنای اقتصادی بر سر اصول و ارزش‌هایش معامله نمی‌کند؛ بلکه تنها به دنبال رضای خدا است.

متقین در هیچ کارزاری، ترس و واهمه به خود راه نمی‌دهند و عاشقانه جانشان را تقدیم خالقشان می‌کنند. در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نیز مرعوب دشمن نمی‌شوند و سخن و عملشان باصلاحت و با تکیه بر قدرت خداوند است، نه بر مبنای رضایت مستکبران.

بنابر نکات پیش‌گفته، شاخص‌های عقلانی زندگی مؤمنانه که بیشتر ناظر به بعد عقلی وجود انسان‌اند

- توضیحش در چارچوب نظری گذشت - به این شرح است:

- اعتقاد به توحید در همه ابعاد؛

- اعتقاد به زندگی پس از مرگ (معادباوری)؛

- صبوری در دستیابی به راحت اخروی؛

- نگاه به عالم و تحولات آن از پنجره وحی؛

- دارای مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه توحیدی.

### شاخص‌های اخلاقی زندگی مؤمنانه

بخش دوم از سبک زندگی مؤمنانه، در حوزه اخلاق و گرایش‌ها تعریف می‌شود. در قرآن کریم و روایات

و از جمله در خطبه متقین، بر بخش اخلاق تأکید زیادی شده است. انسان‌ها دو موتور محرک برای رفتارهای خود دارند: انگیزه‌ها و اندیشه‌ها. همه انبیای الهی از سوی خدای متعال برای اصلاح انگیزه‌ها و اندیشه‌های بشر مبعوث شده‌اند؛ چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». (جمعه / ۳) «يُزَكِّيهِمْ»، یعنی انسان‌ها را تزکیه و پاک کنند و تزکیه به اصلاح انگیزه‌ها مربوط می‌شود؛ یعنی حرکت «الله» باشد، نه «لنفس». «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» نیز به اصلاح اندیشه‌ها از طریق تعلیم کتاب و حکمت مربوط می‌شود. بر همین مبنا، حیات طیبه انسان مؤمن، بر محور کلمه طیبه «الله» شکل می‌گیرد و به «حسن مثاب» ختم می‌شود.

قوای غضب و شهوت که در همه انسان‌ها وجود دارد، می‌کوشند رنگ خود را که همان رنگ نفسانیت است، به جای رنگ عقل رحمانی که همان رنگ خدا است، به انگیزه‌های انسان بزنند. شاخص سبک زندگی مؤمنانه این است که در راحتی و ناراحتی و در سختی و آسایش، حال روحشان خوب و روبه‌راه است و تنگی و گشایش، کشتی روحشان را از صراط مستقیم منحرف نمی‌کند و بادبان توکل و قناعتشان را درهم نمی‌شکند: «تُرِزَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَنِّي نَزَّلْتُ فِي الرَّحَاءِ».

در سبک زندگی مؤمنانه، لذت بردن به هر قیمت و بدون هیچ چارچوب و محدودیتی، مردود است؛ جلب منفعت و سود به قیمت فریب دیگران هیچ جایگاه و توجیهی ندارد و انتقام هم تأیید نمی‌شود. بر این اساس، «هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ»؛ آنان آراسته به فضایل و پیراسته از رذایل‌اند و پشت شهوت حرام را در میدان دل به یاری کمند عفت، تیر صبر، تیغ زهد، خنجر قناعت و سپر لذات حلال، بر خاک می‌زنند: «مِيَّتَةُ شَهْوَتِهِ». بنابراین شاخص سبک زندگی مؤمنانه این است که شهوت حرام در آن مرده است و شهوت در زندگی جمعی و اجتماعی اینان، جلوه و بروزی ندارد.

البته قوه غضب فواید اساسی و مهمی در شکل‌گیری و حمایت از حیات طیبه در عرصه فردی، خانوادگی و سیاسی و اجتماعی دارد که براساس آیه کریمه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح / ۲۹) تعریف و تبیین می‌شود. مؤمنان، رحمت و شفقت و شدت و غضب را در زمان و مکان مناسب خود به کار می‌برند و لذا نمی‌توان به تعطیلی این قوه شریف فتوا داد. فرمایش «مَكْظُومًا غَيْظُهُ» از حضرت امیر، ناظر به قوه غضب و بر همین مبنا است. ایشان می‌فرماید مؤمنان کسانی هستند که خشمشان را کنترل می‌کنند؛ نه اینکه غضبشان را بمیرانند؛ بلکه زمام آن را همچون مهار زبانشان در کف دارند. از این رو شجاع هستند، نه ترسو و نه متهور و بی‌باک.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ: يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ أَعَلِمْنَا أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ؟ فَقَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. قَالُوا: فَبِمِ يَتَّقِي غَضَبَ اللَّهِ؟ قَالَ: بِأَنْ لَا تَغْضَبُوا، قَالُوا

وَمَا بَدَأُ الْعُصْبَ؟ قَالَ: الْكِبْرُ وَالتَّجَبُّرُ وَ مَحَقَرَةُ النَّاسِ. (صدوق، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۷ / ح ۶)

امام صادق علیه السلام فرمودند: حواریون عیسی علیه السلام به آن حضرت گفتند: سخت‌ترین چیزها چیست؟ فرمود: سخت‌ترین چیزها، غضب خداوند عزوجل است. آنان گفتند: به چه چیزی خود را از غضب خدا حفظ کنیم؟ فرمود: به اینکه غضب نکنید و خشمگین نشوید. آنان گفتند: منشأ غضب چیست؟ فرمود: کبر و خودکامی و کوچک شمردن مردم.

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که علت غضب بی‌جا، خودبزرگ‌بینی انسان است. کسی که خود را اصل می‌داند و دیگران را حاشیه، زود دست به دامن قوه قهریه می‌شود. کسی که می‌خواهد از خشم خدا ایمن باشد، آراسته به زیور صبر و تواضع است و غضبش را به فرمان عقل خویش درمی‌آورد. اگر فایده فروخوردن خشم و کنترل آن، فقط در امان ماندن از خشم خداوند بود، فایده‌ای بس عظیم بود.

در سطح کلان، دولت مؤمنان نه سلطه‌طلب است و نه سلطه‌پذیر؛ بلکه با مردم براساس محبت و احترام رفتار می‌کند. روشن است که عدالت، رکن مهم سیاست و از اهداف میانی انبیای الهی است؛ اما باید در نظر داشت که عدالت چنان‌که خواجه نصیر می‌گوید، ترکیب صناعی در جامعه ایجاد می‌کند و وقتی پای محبت به سیاست باز شد، ترکیب طبیعی در جامعه پدیدار می‌شود که مرتبه‌ای بالاتر از عدالت است (طوسی، ۱۴۱۳: ۲۱۷) و کیمیایی است که به تعبیر لاک - صرف‌نظر از مبانی او - «بسیار قوی‌تر از علقه خونی، افراد بشر را به هم پیوند می‌زند» (برسفورد فاستر و دیگران، ۱۳۸۸: ۲ / ۷۹۸) و نیازی نیست که همانند اگوست کنت بگوییم: «قدرت باید به نیرومندترین افراد و نه بامحبت‌ترین آنها تعلق داشته باشد» (همان: ۱۲۱۵) چون می‌شود و باید (باید منطقی) قدرتمندترین، مهربان‌ترین هم باشد. از همین‌رو دولت مؤمن از قوه قهریه و قدرت - در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی - برای انتقام و جنگ‌افروزی و غارت ثروت دیگر ملل بهره نمی‌گیرد. لذا نه غضب در خدمت شهوت قرار می‌گیرد و نه شهوت در خدمت غضب؛ بلکه هر دو در خدمت عقل رحمانی قرار می‌گیرند. بر این مبنا، انسان مؤمن از ظلمات عبودیت و اطاعت خشم و شهوت و حرص و ... خارج و به نور آزادی معنوی وارد می‌شود که این مادر سایر آزادی‌ها است.

از سوی دیگر، انسان در زندگی به دنبال آرامش واقعی است. اگر آرامش خریدنی بود، صف‌هایی طولانی برای خریدنش تشکیل می‌شد؛ اما در سبک زندگی مؤمنانه که مؤمن، وجود خود را مسجدی می‌داند که باید از ظلمات اخلاقی تطهیر و تنظیف کند، آرامش برقرار است؛ چون مؤمنان با مرگ کنار آمده‌اند؛ خشم و شهوتشان را به چنگ گرفته و مطیع و عاشق حق‌اند و همواره گرد حق گردیده‌اند و آراسته به جنود عقل و پیراسته از جنود جهل، عاقبت نیکی دارند. از همین‌رو خداوند فرموده است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». (اعراف / ۱۲۸)

بنابر نکات پیش‌گفته، شاخص‌های اخلاقی زندگی مؤمنانه به این شرح است:

- فاقد گرایش‌ها و شهوت‌های نفسانی حرام؛

- قاطع و توانا در کنترل و مهار قدرت و عصبانیت؛

- متوکل و امیدوار به خداوند متعال؛

- دارای طمأنینه و ثبات؛

- آراسته به فضایل و جنود عقل و پیراسته از رذایل و جنود جهل.

### شاخص‌های کنشی زندگی مؤمنانه

سبک زندگی الهی در حوزه رفتار نیز مبتنی بر ارزش‌ها و بینش‌های الهی و شریعت و دستورات دینی است. در واقع رفتار، بسان صورت و قالبی است که حامل و جلوه‌گر مواد بینشی و گرایشی است و روشن است که با تفاوت اندیشه و انگیزه، رفتار که عرصه بروز و ظهور آن دو است، متفاوت می‌شود.

یکی از اصول مشترک و مهم رفتاری در خطبه همام با این سه تعبیر آمده است: «شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، مُدْبِرًا شَرُّهُ»؛ یعنی دیگران از شرّ مؤمنان در امان‌اند. این اصل که حضرت سه بار بر آن در سبک زندگی الهی تأکید دارند، قدم اول و بلکه شاه‌کلید رفتار متعالی فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و ... است. حضرت با این کلام می‌فرماید سبک زندگی اهل‌بیت و پیروانشان بر این اصل اساسی مبتنی است که به دیگران شرّ نمی‌رسانند. برای نمونه، قانونی وضع نمی‌کنند که دیگران را به زحمت بیفکنند؛ به‌گونه‌ای رانندگی نمی‌کنند که باعث دردسر دیگران شوند؛ هر نوع تسلیحاتی - مثل بمب اتم - تولید نمی‌کنند؛ آن‌گونه خانه نمی‌سازند که همسایه آزرده شود؛ با نوع آرایش و لباس خود به کسی ضرر جسمی و روحی و معنوی نمی‌رسانند؛ موسیقی و فیلمی نمی‌سازند که دیگران را ناراحت کنند؛ در خانواده حضورشان زحمت و نبودنشان رحمت نیست؛ در اداره برای راه انداختن کار ارباب رجوع امروز و فردا نمی‌کنند؛ مطالب مربوط به جلسات خصوصی و تخصصی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... را به دست رسانه نمی‌سپارند و باعث تشویش خاطر مردم نمی‌شوند و نه بد حرف می‌زنند و نه حرف بد.

باید دقت داشت که آنچه مصداق‌های این «شر» را در سبک زندگی متعالی اهل‌بیت تعیین می‌کند، عقلانیت، علم و دانش، آموزه‌های متعالی قرآن کریم و فرمایش‌های پیشوایان معصوم علیهم‌السلام است، نه سلايق و علایق شخصی افراد. به دیگر سخن، مبانی فکری و ارزشی افراد، مصداق‌های شر را تعیین می‌کنند؛ بنابراین اگر مبانی فکری و ارزشی عده‌ای دارای محتوایی غیرالهی بود، رفتار آنان هم تغییر پیدا

می‌کند و مصداق‌های خیر و شر آنان رنگ عوض می‌کنند و سرانجام بر همین مبنا چند سبک زندگی شکل می‌گیرد.

شاخص سبک زندگی مؤمنانه در مرتبه دوم، این است که مؤمنان در برابر بدی دیگران صبر و تحمل در پیش می‌گیرند و در مرتبه سوم اینکه نه تنها به دیگران شر نمی‌رسانند و در برابر آزار دیگران صبر و تحمل دارند، شر دیگران را نیز با نیکی پاسخ می‌دهند؛ یعنی معتقد به تقدم نیکی بر بدی هستند. آنها در عرصه زندگی شخصی و خانوادگی:

۱. دریادل هستند و قلب مهربان و دل رحیمی دارند. از این‌رو کسانی را که به آنان ستم کنند، کریمانه می‌بخشند و انتقام نمی‌گیرند: «يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ».

۲. علاوه بر اینکه از بخل علمی، مالی و عملی پیراسته‌اند، اهل کینه نیستند و حتی به کسانی که آنان را از مطلبی یا متاعی یا موقعیتی محروم کرده‌اند، می‌بخشند و مقابله به مثل نمی‌کنند: «يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ».

۳. اهل صلح هستند و با کسانی که رابطه‌شان را با آنان قطع کرده‌اند نیز قطع رابطه نمی‌کنند؛ بلکه به سراغشان می‌روند و حالشان را می‌پرسند و گره از کارشان می‌گشایند: «يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ».

با این اوصاف، بسیار بعید است در سبک زندگی مؤمنانه، شاهد دعوا و پرخاشگری و طلاق و فروپاشی بنیان خانواده باشیم؛ بلکه جامعه و خانواده‌ای داریم که محبت، گذشت و صلح رحم، همچون خون در بدن، پیوسته در آن جاری است. روشن است که چنین جامعه و خانواده سالمی، نه سخته می‌کند و نه به ضرب تیر و ترکش انواع ویروس‌ها و باکتری‌ها تضعیف می‌شود. این خصوصیات برای اجتماع و سیاست هم پویایی و تحرک و نشاط را به ارمغان می‌آورد. البته نباید فراموش کرد که این ویژگی‌ها مربوط به حوزه حقوق فردی است و درباره حقوق مردم و حقوق الهی نمی‌توان گذشت کرد؛ برای نمونه، نمی‌توان مجرمی را که باید حدود الهی بر او جاری شود، آزاد کرد؛ یا از بیت‌المال مسلمین پاداش‌های چندمیلیونی به دوستان بخشید.

شاخص دیگر این است که آنها در سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی، آرام و بردبارند و در خوشی‌ها سپاسگزار: «فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٍ، وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبْرٌ، وَ فِي الرِّخَاءِ شُكْرٌ»؛ از رنج‌ها و مصیبت‌های دیگران شاد نمی‌شوند و از دیدن گرفتاری و مصیبت دیگران لذت نمی‌برند: «لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ»؛ صدایشان به خنده بلند نمی‌شود؛ بلکه لبخندشان تبسم است: «إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ»؛ خوراکشان اندک است: «مَنْزُورًا أَكَلَهُ» و تمام هم و غمشان بر کردن شکم نیست؛ گوششان را دروازه هر سخنی نمی‌کنند؛ بلکه آن را وقف دانشی می‌کنند که برای دین و دنیایشان مفید باشد: «وَقَفُّوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ التَّافِعِ لَهُمْ».

شاخص رفتار در این سبک، میانه‌روی است؛ آن‌چنان که گویی جامعه میانه‌روی پوشیده‌اند:

«مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ»، نه اینکه چون نیازمندند، میان‌رو باشند؛ بلکه در عین بی‌نیازی، میان‌ه‌روی را در پیش می‌گیرند: «فَصَدًّا فِي غَنَى». اهل اسراف و تبذیر نیستند و از طرف دیگر، در عین فقر و تنگدستی، آراستگی و زیبایی‌شان را حفظ می‌کنند: «تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ». با رعایت این نکات می‌شود گفت ایشان دارای الگوی صحیح مصرف‌اند.

دین از نظر مؤمنان به حداقلی و حداکثری تقسیم نمی‌شود و اهل تساهل و تسامح در دینشان نیستند؛ بلکه در دین‌داری جدی و پرتلاش‌اند: «اِنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ» و در کسب علم حریص‌اند: «حِرْصًا فِي عِلْمٍ». دین‌داران علم‌مدارند. دانشمندان مؤمنی هستند که حریصانه در جستجوی دانش‌اند، نه فقط مدرک. «حرص» که از رذایل اخلاقی است، هنگامی که در راستای کسب دانش باشد، در فهرست فضایل زندگی مؤمنانه قرار می‌گیرد. آنها همچنین امانت‌دار هستند و در امانت خیانت نمی‌کنند و آن را از بین نمی‌برند: «لَا يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظُ». در عین انعطاف و نرمش، دوراندیش‌اند: «حَزْمًا فِي لِينٍ». گرچه همواره به یاد خدا هستند و عمل صالح انجام می‌دهند، همیشه در منزل بیم و امید سکونت دارند و گرفتار کبر و غرور نمی‌شوند: «يَعْمَلُ الْاَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلِيٌّ وَجَلٌ».

تمام شب را نمی‌خوابند؛ بلکه پس از اندکی استراحت، از خواب برمی‌خیزند و به تلاوت قرآن و تفکر در آیات آن می‌پردازند: «اَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ اَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِاَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُوْنَهُ تَرْتِيْلًا». از این‌رو، جام ایمانشان سرشار از یقین است و دچار شک معرفتی و نسبی‌گرایی و سفسطه و مغالطه و کج‌فهمی و بدفهمی نیستند. وحی را از اعماق وجود باور دارند و با هر آیه‌ای که بشارتی در آن هست، چنان به شوق می‌آیند که گویی با مرکب آن بشارت تا خود بهشت رفته‌اند و با تلاوت هر آیه‌ای که سخن از قهر و عذاب در آن است، چنان ضجه می‌زنند که گویی در شعله‌های سوزان آتش جهنم در حال سوختن‌اند: «فَاِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيْقٌ رَكَنُوْا اِلَيْهَا طَمَعًا، وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوْسُهُمْ اِلَيْهَا شَوْقًا، وَ ظَنُّوْا اَنَّهَا نُصَبٌ اَعْيُنِهِمْ. وَ اِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيْفٌ اَصْغَوْا اِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوْبِهِمْ، وَ ظَنُّوْا اَنَّ زَقِيْرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِيْقَهَا فِيْ اُصُوْلِ اٰذَانِهِمْ». قرآن را دوا می‌دانند و حال وخیم روح خود و جامعه‌شان را با قرآن شفا می‌دهند: «يَسْتَتِيْرُوْنَ بِهٖ دَوَاءَ دَائِهِمْ». قرآن می‌خوانند و در تک‌تک آیاتش تفکر می‌کنند و مزرعه خرد و خیال و حس خود را با باران آیات قرآن، سرسبز و باطراوت نگاه می‌دارند. بنابراین قرآن در مرکز زندگی مؤمنان قرار دارد و چشمه زلال قرآن در تمام عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و تربیتی آنان جاری است.

بر این اساس، «یقین» شاخص معرفت‌شناختی زندگی مؤمنانه است و مؤمنان به گزاره‌های قرآن یقین و ایمان دارند و در زندگی، رابطه‌ای دوسویه با قرآن برقرار کرده‌اند؛ یعنی وقتی قرآن می‌خوانند، به هدف نزول قرآن که «هدایت انسان» است، توجه دارند. بنابراین در آیاتش تفکر و تدبیر می‌کنند و هر آیه



را با حال و قال و رفتار فردی و جمعی خود مقایسه می‌کنند و پس از آسیب‌شناسی می‌کوشند تا متصف به اوصاف بهشتیان و پیراسته از صفات جهنمیان شوند.

شاخص رفتار مؤمنانه در تعامل با همسایه نیز این است که به همسایه - هر که باشد - آزار نمی‌رسانند: «لَا يُضَارُّ بِالْأَجَارِ»؛ نه آزار کلامی و نه آزار غیر کلامی. بر این اساس، در ساختار خانه خود نیز آسایش و حق همسایه را در نظر می‌گیرند.

کارگریزی در این سبک زندگی متعالی جایی ندارد؛ بلکه مؤمنان معتقد به فرهنگ کار و اهل تلاش و فعالیت‌اند؛ در عین حال، تلاش بسیار خود را اندک می‌شمارند: «لَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ». از این رو ضمن اینکه گرفتار خودشیفتگی و خودبرتربینی نمی‌شوند، گزارشی که از کار خود می‌دهند، به واقعیت نزدیک و بلکه عین واقعیت است.

صاحبان سبک زندگی مؤمنانه، در عرصه اجتماعی نیز به دنبال پیشرفت و عدالت‌اند؛ چراکه منفعت‌طلب نیستند. آنها خود را برای قیامت و روز حساب خسته می‌کنند و برای اینکه مردم زندگی راحتی داشته باشند، خود را به رنج و زحمت می‌اندازند: «نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتَعْبَ نَفْسُهُ لآخِرَتِهِ، أَرَأَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ». لازم نیست انجام کاری مرتب به آنها یادآوری شود؛ بلکه وقتی مطلبی به آنان تذکر داده شد، آن را فراموش نمی‌کنند: «وَلَا يَنْسِي مَا ذُكِّرَ».

نزدیک شدنشان به یک گروه یا جریان و حزب یا مردم، از روی محبت و مهربانی است، نه برای خدعه و فریب و نه به قصد پل ساختن آنها برای رسیدن به ثروت و قدرت. دوری کردنشان نیز نه براساس تکبر و تبختر، که از زهد و پارسایی است: «بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ تَزَاهَةٌ، وَ دُوَّةٌ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِيْنٌ وَ رَحْمَةٌ، لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بَكِبْرٌ وَ عِظْمَةٌ، وَ لَا دُوَّةٌ بِمَكْرٌ وَ خَدِيعَةٌ».

اگر کاری بر آنان دشوار آمد یا لغزشی از آنان سر زد، چون اهل مراقبه و محاسبه هستند، خود را تنبیه می‌کنند و خودشان را از آنچه دوست دارند - به‌عنوان مجازات - محروم می‌گردانند: «إِنْ اسْتَضَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ». بنابراین به جای استراحت - که به‌طور معمول، هر کسی آن را دوست دارد - به جبران آنچه از دست رفته، می‌پردازند. بر این مبنا، در سبک زندگی مؤمنانه، شاهد نظم و انضباط و وجدان کاری بالا هستیم و بازدهی کاری افراد نیز بالا است.

در زندگی و به‌ویژه در امور اقتصادی، در طلب حلال هستند: «طَلِبًا فِي حَلَالٍ». از این رو از ربا، رشوه، گران‌فروشی، کم‌فروشی و بدفروشی به دورند و سبک سلوک خود را با رئیس و مرئوس و مردم، در محل کار و خارج از آن، براساس معیار حلال و حرام رقم می‌زنند. وقتی کسی - چه بالادست و چه زیردست و چه هر کس دیگری - از آنان حرامی بخواهد، نمی‌پذیرند. مشروبات الکلی هم که از شاخص‌های سبک

زندگی غیرالهی است و در شریعت اسلامی حرام است، در سبک زندگی متعالی جایی ندارد. البته این توجه به حلال و روی‌گردانی از حرام، به این معنا نیست که در این زمینه‌ها با دیگران با پرخاشگری و بی‌صبری روبه‌رو می‌شوند و زبان تلخ و گزنده‌ای دارند؛ بلکه هرگز سخن زشت بر زبان نمی‌رانند و نرم و آرام سخن می‌گویند: «بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيْتَا قَوْلُهُ». اگر هم سکوت کنند و حرفی نزنند، اندوهگین و پشیمان نمی‌شوند: «إِنْ صَمَتَ لَمْ يُعْمَهُ صَمْتُهُ». رفتار صاحبان این سبک از زندگی، با مردم براساس عطف است. از این رو دیگران را با القاب زشت صدا نمی‌زنند: «لَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ». این سبک، در محیط خانواده و اجتماع و محل کار، در رسانه‌های مکتوب و مجازی، صوتی و تصویری، در مجلس و دولت و در دستگاه قضایی آنان جاری است. آنان ضمن حفظ اعتقاد و اجرای اصولشان، به کسی آزار نمی‌رسانند و مردم از دست و زبان و قلم آنها در امان‌اند: «شُرُورُهُمْ مَأْمُوتَةٌ».

چشمانشان را از حرام می‌پوشند و به هر آنچه خالقشان ممنوع کرده - تصویر و غیرتصویر - نمی‌نگرند: «غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ». از این رو در سبک زندگی آنان - برخلاف سبک زندگی غربی - حجاب و حریم و محرم و نامحرم وجود دارد، نه بی‌بندوباری جنسی و آزادی روابط مرد و زن. این عفاف، ناگزیر به نحوه معماری و فیلم‌سازی و عرصه موسیقی و تفریح و بازی‌های رایانه‌ای و ... هم راه می‌یابد و در همه آنها تأثیر می‌گذارد و همه را با دست معنویت، عقیقانه رنگ‌آمیزی می‌کند؛ چراکه معتقدند انسان خودسامان نیست؛ بلکه هم در پیدایش و هم در استمرار وجود، به خالق و شریعت خالق محتاج است و خدا‌بنیاد است، نه خود‌بنیاد. بر این اساس، فقه و رضایت خداوند در سبک زندگی ایشان حجت و حرف آخر و فصل‌الخطاب است.

آنها در رفتار حقوقی نیز عالم‌الغیب را در نظر دارند و منتظر نمی‌مانند تا شاهدهی پیدا شود و در دادگاه علیه آنها شهادت دهد؛ بلکه پیش از آنکه دیگران علیه آنها گواهی دهند، به حق اعتراف می‌کنند: «يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ». به دلیل چنین منشی، پایبند قانون‌اند و کمتر به دادگاه مراجعه می‌کنند! بنابراین در جامعه‌ای که این سبک زندگی بر آن حاکم است، نیاز به پلیس کم است و دادگاه، خلوت.

صاحبان سبک زندگی مؤمنانه، قانون‌گریز نیستند، حقوق مردم را رعایت می‌کنند، اراده‌شان معطوف به حق و حقیقت است و برای هرچه و هرکه دوستش دارند، پا از وادی حق بیرون نمی‌گذارند و به بزهت باطل و گناه و معصیت وارد نمی‌شوند؛ به هیچ‌کس ظلمی روا نمی‌دارند و حق کسی را پایمال نمی‌کنند؛ حتی حق دشمن را: «لَا يَأْتِمُ فِيمَنْ يُحِبُّ وَلَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ».

آنها اگر در جمع غافلان هم باشند، به یاد خدا هستند و همرنگ جماعتی که از خالق خویش غافل‌اند،

نمی‌شوند: «إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ». از این رو هویت دارند؛ در هر جایی و در هر حالی، معتقد به یک فضیلت و آراسته به یک رفتارند. با شرکت در یک جشن و جشنواره یا حضور در یک جلسه خارجی، رنگ رفتارشان عوض نمی‌شود.

وقتی از سالکان این سبک از زندگی تعریف و تمجید شود - به جای خوشحالی و تعارف - نگران و مضطرب می‌شوند و با خالق خویش چنین مناجات می‌کنند که خدایا، تو از دیگران به حال من آگاه‌تری؛ گناهان و خطاهایی را که مرتکب شده‌ام و دیگران از آن بی‌خبرند، ببخش و مرا بهتر از تصور و پندار آنان قرار ده: «إِذَا زُكِّي أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي؛ اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَطَّئُونَ، وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ». بنابراین تملق و چاپلوسی در فرهنگ زندگی مؤمنانه جایگاهی ندارد و کسی نمی‌تواند با تملق به موقعیتی دست یابد یا موقعیت خود را با ابزار تملق، تثبیت کند یا ارتقا ببخشد.

اهل تقوا نه عمل را تنها راه موفقیت می‌دانند و نه فقط علم و نه سخنرانی و حرف زدن صرف را؛ بلکه هم برای علم اهمیت قائل‌اند و هم برای عمل؛ گویی حلم و علم و عمل و قول و فعل را به هم آمیخته و نوشیده‌اند: «يَمُزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ».

در پایان، شاید این پرسش مطرح شود که مؤمنان در این زندگی، شاد هستند یا اندوهگین؟ «حزن» در زندگی انسان حقیقت دارد و نمی‌توان از آن گریخت؛ اما متعلق حزن را خود انسان تعیین می‌کند؛ یعنی ما هستیم که تصمیم می‌گیریم برای چه محزون شویم و برای چه محزون نشویم. شادی و حزن هر انسانی به عظمت یا حقارت روح او بستگی دارد. یکی از راه‌های شناختن شخصیت و تشخیص عظمت یا حقارت روحمان، همین است که دقت کنیم برای چه اموری شاد و برای چه اموری محزون می‌شویم. برخی از انسان‌ها برای از دست دادن عزیزی، موقعیتی و یا متاعی، محزون و ناراحت می‌شوند. عده‌ای هم به دلیل «فراق خدا» و از دست دادن نگاه مهربان خداوند محزون می‌شوند؛ چنان‌که در دعای کمیل می‌خوانیم: «الهی! تحمل آتش داغ را اگر توانم، تحمل آتش فراق را نتوانم». این حزن معنوی و مقدس است؛ نه حزن آلوده به تمایلات نفسانی. لذا حضرت در این خطبه می‌فرماید در زندگی متقین، حتی اگر آسایش کم باشد، آرامش و لبخند و تبسم وجود دارد و در عین حال می‌فرماید: «قلوبهم محزونة»؛ یعنی قلبشان به دلیل امور معنوی و قدسی و الهی محزون است. لذا در این خطبه، شادی و حزن در راستای رشد و تعالی انسان تعریف می‌شوند و شادی به‌خودی خود اصالت و اولویتی ندارد؛ بلکه هم شادی و هم حزن، متناسب با متعلقشان ارزش پیدا می‌کنند.

بنابر نکات پیش‌گفته، شاخص‌های رفتاری زندگی مؤمنانه به این شرح است:

- به هیچ عنوان به دیگران بدی و با آنها بد رفتاری نمی‌کنند؛
- اگر کسی به آنان ستم کند، او را می‌بخشند؛
- به کسانی که آنان را محروم کرده‌اند، عطا می‌کنند؛
- با کسانی که با آنان قطع رابطه کرده‌اند، مقابله به مثل نمی‌کنند؛
- اهل تلاوت قرآن و تفکر در آیات هستند؛
- قرآن را دوی درد خود می‌دانند.

### نتیجه

آنچه آمد، برداشتی از سبک زندگی مؤمنانه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، مدیریتی، حقوقی، خانوادگی، اعتقادی، اخلاقی، رفتاری و ... بود که براساس قسمت‌هایی از خطبه همام عرضه شد. شاخص‌های اصلی زندگی مؤمنانه در حوزه عقلانیت، اعتقاد به توحید در تمام ابعاد، معادباوری، صبور در دستیابی به راحت اخروی، نگاه به عالم و تحولات آن از پنجره وحی، دارای مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه توحیدی است. در این نگاه، عقل و وحی از هم جدا نیستند؛ بلکه عقل رنگ وحی به خود گرفته و عقلِ رحمانی - نه عقل شیطانی - شده است؛ چراکه عقل ضرورتاً باید رنگ تعلق به خود بگیرد و نمی‌تواند بدون رنگ تعلق به حیات خود ادامه بدهد.

اخلاق، حوزه گرایش‌ها و حب و بغض‌ها و عواطف است. پرهیز از تمایلات و شهوت‌های نفسانی حرام، توانایی در کنترل و مهار قدرت و عصبانیت، متوکل و امیدوار بودن به خداوند متعال، داشتن طمأنینه و ثبات و خلاصه، آراسته بودن به فضایل و جنود عقل و پیراسته بودن از ردایل و جنود جهل، از شاخص‌های اصلی زندگی مؤمنانه در حوزه اخلاق است.

شاخص‌های اصلی زندگی مؤمنانه در حوزه رفتار نیز براساس اندیشه و گرایش‌های افراد است. به همین دلیل، مؤمنان به هیچ عنوان به دیگران بد نمی‌کنند. اگر کسی به آنان ستم کند، او را می‌بخشند. به کسانی که آنان را محروم کرده‌اند، عطا می‌کنند. با کسانی که رابطه‌شان را با آنان قطع کرده‌اند، قطع رابطه نمی‌کنند. اهل تلاوت قرآن و تفکر در آیات آن هستند و قرآن را دوی درد خود می‌دانند. در این مدل رفتاری، عطف و رحمت، بر خشونت و قساوت تقدم دارد؛ به‌ویژه در امور شخصی؛ اما این مطلب به معنای ظلم و ندیده گرفتن عدالت نیست.

به نظر می‌رسد خطبه ۱۹۳ نهج‌البلاغه و چارچوب نظری ارائه‌شده، ظرفیت بسیار بالایی در تبیین سبک زندگی اسلامی دارد که امید است به همت پژوهشگران، تبیین و تحلیل و تکمیل شود.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۹، *چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. \_\_\_\_\_، بی تا، *آداب الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶. برسفورد فاستر، مایکل و دیگران، ۱۳۸۸، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین و جواد شیخ الاسلامی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۴.
۷. بوردیو، پیر، پاییز ۱۳۸۱، «ورزش و کنش های اجتماعی»، فصلنامه *ارغنون*، ترجمه محمدرضا فرازنده، ش ۲۰.
۸. ذکایی، محمدسعید، پاییز ۱۳۸۶، «جوانان، بدن و فرهنگ تناسب»، فصلنامه *تحقیقات فرهنگی*، سال ۱، ش ۱.
۹. راغب اصفهانی، بی تا، *مفردات الفاظ القرآن*، بی تا.
۱۰. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۱. طوسی، محمد بن محمد نصیرالدین، ۱۴۱۳ ق، *اخلاق ناصری*، تهران، انتشارات علمیه اسلامی.
۱۲. فاضلی، محمد، ۱۳۸۲، *مصرف و سبک زندگی*، قم، صبح صادق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۷، *اصول کافی*، به اهتمام محمدحسن درایتی، قم، دار الحدیث.
۱۴. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۷، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
۱۵. لک زایی، نجف و رضا لک زایی، تابستان ۱۳۹۰، «تحلیل انقلاب اسلامی ایران در چارچوب حکمت متعالیه»، فصلنامه *متین*، سال ۱۳، ش ۵۱.
۱۶. موسوی، سید محمدصادق، ۱۴۱۸ ق، *تمام نهج البلاغه*، مشهد، مؤسسه الامام صاحب الزمان علیه السلام.
۱۷. نرم افزار آثار امام خمینی، قم، مؤسسه کامپیوتری علوم اسلامی نور.

